

الفیاض عاشقی

یاسمن بهادری

طراح: ماهناز

دلنوشته
عاشقی
الفیاض

سایت و انجمن کافه نویسندگان با هدف ترویج فرهنگ کتابخوانی و ارتقای سطح فرهنگی و رشد سطح علم و ادبیات جامعه، بر طبق شئونات اخلاقی، فرهنگ خانواده های ایرانی و با احترام به عرف حاکم بر کشور تاسیس گردید، تا بتواند فضایی سالم و فرهنگی را برای علاقه مندان به رمان و کتاب ایجاد کند.

تمامی حقوق سایت و انجمن نزد کافه نویسندگان محفوظ است. هرگونه کپی برداری از کتاب ها و رمان ها ، فایل های صوتی ، جلد کتاب ها و ... مجاز نمی باشد. همچنین نشر مجدد محتویات انجمن و سایت در رسانه ها ، اپلیکیشن ها و سایت های دیگر کاملاً غیر مجاز بوده و تیم کافه نویسندگان راضی به این کار نمی باشد. در صورت عدم رعایت قوانین، تیم کافه نویسندگان با فرد خاطی از طریق مراجع قانونی برخورد خواهد کرد.



اطلاعات اثر

دسته بندی: دلنوشته

عنوان: الفبای عاشقی

نویسنده: یاسمن بهادری

ژانر: عاشقانه، تراژدی

انتشارات : کافه نویسندگان

شناسنامه‌ی اثر

سطح اثر: محبوب

ناظر: تیم ناظران انجمن کافه نویسندگان

ویراستار: یاسمن بهادری

طراح: ماه ناز

کیپست: زهرا محمدی یگانه



cafewriters.xyz

مقدمه:

در ۳۲ گانه الفبای عاشقی، هفتمین حرف شد چشمانت که مرا همچون سنجاب عصر یخبندان در زیر دریا یه یخبندان کشانید.
دستانت شد همانند فندقی که سنجابک ما را برای به دست آوردنش به دَوَران کره زمین کشاند، این وسط من ماندم که خط به خط دفترم تو را می خواند.

(الف)

آبادانی تک تک آبادی های این شهر را ویران خواهم کرد اگر، خطی از روی اخم بر ابروهای تو جا خوش کند.
تو دلیل آبادی این دل ویرانه هستی جانانم!
سرچشمه ی جوشش خون، درون رگ هایم باش.

(ب)

بهار آمده است اما مگر می آید به چشم من؟
زیبایی تو چنان چفت شده است در سلول به سلول تنم که قاب عکس تو را ترجیح می دهم به هزاران بار دیدن شکوفه ریزان بهار.
غنچه ی نگاه تو، بهار بی خزان من است.

(پ)

پرسه می‌زند دلم در حوالی تو اما دستانم کوتاست ز دستان تو!
اشک‌هایم لبریز است از نبودن تو!
چشمانم در انتظار است برای دیدارت و اینجا منم که دورم ز نگاه پرمهر تو... .

(ت)

تو برای من به مانند آب برای گلی!
من دلنشینم اما در کنار تو، دلبری می‌کنم اما برای تو، زنده هستم اما به نام تو.
دلیل حیات این گل عاشق باش، دلبر!

(ث)

ثروتمندترین عاشق جهان خواهم شد اگر که قلبت را درون مشتم داشته باشم و اگر که تو در
کرانه‌ی رود دلم قدم بزنی.
قلب من زمین توست، در این زمین شاهنشاهی کن و هر چه که می‌خواهی را فقط از من بخواه،
حسود نیستم اما در برابر عشق تو حسدورزترین انسان جهانم.
در قلب من همیشه به روی تو باز است، هر لحظه و هر ثانیه خواهان توست، امیدوارم که توام
روزی قلبت را به نام من بزنی، آن لحظه است که جهان رو به روی من سرخم می‌کند.

(ج)

جرم من حیران، عاشق شدن است.
 عشق توست که این گونه مرا وادار به ادامه‌ی جرم می‌کند.
 من هیچگاه برای زدودن این صحنه‌ی جرم اقدام نخواهم کرد و داوطلبانه به عشق ورزیدن و مجرم بودن ادامه خواهم داد.
 من مجرم ترین انسان این شهرم که هیچ وکیل یا قاضی توان تبریئه کردنش را ندارد جز خداوند در دادگاهی روز مرگم.

(چ)

چه شد که قلبت این چنین بی‌رحمانه دستان قلبم را رها کرد؟
 چه شد که دروازه‌های قلبت این چنین بی هیچ چشم داشتی بر قلب عاشقم بسته شدند؟
 چرا این گونه بی‌رحمانه مرا به چاله‌ی سیاه فراموشی قلبت سپردی؟
 چرا دگر هر نوای عاشقانه‌ای که برایت می‌خوانم بی اثر از کنارت عبور می‌کند؟
 چرا هر بار دست رد به سینه‌ی قلب این مریض عاشق میزنی؟
 چه می‌شود که باز هم آدرس دقیق قلبت را برایم اس‌ام‌اس کنی، محبوبم.

(ح)

حس دوست داشتن تو را با هیچ احساسی در این جهان گردالی عوض نخواهم کرد.
 تو، برای من دلیل تپش قلب و جریان خون در رگ‌هایم هستی.
 جهانی که تو در آن سکونت کنی دگر جهان نام ندارد بلکه، منبعی عمیق از لطف ایزد را شامل شده است.

ای برترین موجود هستی، تو وجود منی.

(خ)

خود می دانی که چگونه آتش زده‌ای به جانم؟
 چگونه هر بار با رفتنت شعله‌ی وجودم را خاکستر و با هر بار آمدنت خاکستر وجودم را آتش
 می‌زنی.

چه می‌شود که یک بار بیایی و برای همیشه بمانی؟
 قلب من از رفتنت به مثال کاغذ باطله‌ای درهم فشرده شده است و تو با بی تفاوتی‌هایت بر صفحه
 به صفحه‌ی آن پا می‌گذاری.
 آتش نزن به جان این دیوانه!
 شکوفه‌ی قلبم از نچسیدن مایه‌ی حیاتی چون تو بیمارگونه پژمرده شده است.
 بیا و مسکن این مریض عاشق باش.

(د)

دنیا هم بیاید و با ناز و کرشمه در مقابلم طنازی کند و خودش را چون تحفه‌ای به من تقدیم کند،
 قلب مجنون من بازهم مستانه و دیوانه‌وار آغوش بی‌مهر تو را به داشتن هر جهانی ترجیح می‌دهد.
 همه‌ی هستی دنیا اگر که تو در آن نباشی نیستی و تمام رویاهای من تهی خواهد شد.
 من، داوطلبانه برای جهاد در عشق تو به میدان خواهم رفت و برای این که فقط از آن من باشی
 همه‌چیزم را فدا می‌کنم.
 تو را از جانم بیشتر دوست دارم، تو از وجودم نیز برای من با ارزش‌تر هستی.
 تو نیمه‌ی من نه، تمام منی.

(ذ)

ذوب شدن قلبم را خود با چشمانم دیدم.
دیدم که چگونه سوزاندی و سپس نشستی و از آتش گرفتیم لذت بردی.
آری! تو به جان من آتش زدی و خندیدی اما نمی دانستی که من برای یک لحظه لبخند تو حاضر
بودم تا آخرین لحظه‌ی وجودم در آتش بسوزم.
مرا به آتش بکش، از آویزه‌ی دار آویزم کن، ضربه‌های مهلک بر تنم بکوب اما، فقط بخند.

(ر)

رویاهای من درون یک تو قاب و آرزوهایم درون یک تو خلاصه شده است.
تو برای من به مانند گردش خون در یک تنی.
اگر که همیشه باشی، در صحت و سلامتیم.
اگر کم باشی، مردود می شوم.
اگر نباشی، می میرم.
وجود تو جریان زندگی من است، برای همیشه و تا ابد بمان و به من زندگی ببخش.

(ز)

زیبایی‌های یک جهان را در تو خلاصه گردانیده‌اند.
دیدگانت حیات می بخشد، لبخندت جان می دهد، دستانت پُل خوشبختی است، آرامش صدای تو،
لالایی کودکان است.
از چه خصلتی که تو داری سخن بگویم؟
ای تحسین برانگیزترین زیبای عالم!

(ژ)

ژولیده‌ترین آدم این شهر شدم از آن روزی که چشمانت برای اولین بار با خنثی‌ترین حالت ممکن به صورتم خیره شد.

صدای شکسته شدن قلبم را صد شهر از هر چهار جهت زندگی‌ام شنیدند و به حالم گریختند. باران از چشم من سرازیر شد و سیلش جهانی را در خود غرق کرد. خنده از روی لبانم بار سفر را بست و دگر هرگز به خانه‌ی دلم بازنگشت. بعد رفتنت، شدم همان آدم که عالمی از کنارش با ترحم عبور می‌کردند. خانه‌ی قلب من، به بدترین حالت ممکن، بر سر دلم آوار گشت.

(س)

سرزمین دلم آباد شد وقتی که مهر تورا در مزرعه‌ی آن کاشتند. ثمره‌اش به دست آمد و شد خنده بر لبم، روشنی قلبم، شادی در دلم و... . در این میان غم، ضررهای بسیار کرد؛ خانه‌اش ویران، اشک‌هایش به فراموشی و خودش به نابودی کشیده شد.

ای عشق یگانه‌ی من!

الهی که سرزمین دلت همیشه آباد و خانه‌ی غمت تا به ابد ویران باشد. از خدا هرآنچه که می‌خواهی به تو برسد و از تمامی پلیدی‌ها آزاد باشی. پاک به مانند برگ گل و محکم به مثال کوه استوار بمانی.

ش)

شایسته‌تر از تو برای عاشق شدن نبود، همان‌گونه که شایسته‌تر از خدا برای پرستیدن نیست. من به اندازه‌ی تمامی انسان‌ها از خداوند به خاطر آفرینش تو سپاس‌گذارم. سپاس‌گذارم که مهر عشق تو را در سند دلم کوبید. از خدا، به اندازه تک‌تک نفس‌های انسان‌هایی که در این جهان بوده‌اند، از آدم و هوا گرفته تا حالا، به خاطر دوست داشتنت ممنونم. برای همیشه و تا وقتی که جان در بدن دارم، دوستت خواهم داشت.

ص)

صدبار، به تکرار خواهم گفت، خواهم نوشت و خواهم خواند که دوستت دارم. تکراری‌ترین جمله‌ی کوتاهی که هرگز از تکرار آن سیر نخواهم شد آن است که دوستت دارم. اگر به من باشد هزاران دفتر صد برگ را فقط برایت می‌نویسم، دوستت دارم. آغوش تو آرامش‌بخش‌ترین جای این عالم برای من است چون که من دوستت دارم. گیسوان تو زیباترین آبشار جهان است که دنیا به چشم خود دیده با این حال، دوست داشتنی‌ترین دوست داشتنی عالم، من دوستت دارم.

(ض)

ضمیمه‌ی عشق تو شد دلم.
بندبند وجودم با هر لبخندت به هم گره خورد و نامت مترادف عشق در قلبم شکل گرفت.
شدی هم معنی تمام خوشی‌های این دنیا برایم.
از خدا چیزی نمی‌خواهم، همه‌ی آرزوهای من برآورده شده و دگر آرزویی ندارم زیرا همه‌ی داروندارم که تویی، اکنون در قلب من است.
خانه‌ای جز قلب من برای تو کاشانه نمی‌شود و هیچ آغوشی امن تر از دستان من برای تو نیست.
در سلول‌های تنم جز نامت چیز دیگری جای ندارد.

(ط)

طرفدارت شدم از روزی که در مسابقه‌ی شطرنج قلبم، کیش و مات مهره‌ی چشمانت کردی.
زیباترین شکست عمرم را متحمل شدم وقتی که ذهنم بی‌اختیار در هر لحظه به تو فکر کرد.
عاشق‌ترین شخص دنیا شناخته می‌شوم اگر با من و برای من در هر دو جهان باقی بمانی.
از زمانی که با لبخند وارد قصر دل من شدی، چشم بر تمامی لبخندهای عالم بستم تا که تبسم تو شد بهترین طراحی دفتر نقاشی‌ام.

ظ

ظرفیت کاسه‌ی اشک دلم لبریز شده است.
خسته شده‌ام آنقدر که هر بار برای رفتن تو ساعت‌ها بی‌وقفه اشک ریختم.
تاوان گناه‌هایی را پشت سر هم پس دادم که هرگز به انجام نرسانیده بودم.
عاشق تو شدن، آبی بود که بی‌وقفه در مخزن دلم ریختند تا که بی‌مکث از آن سرازیر شد.
هیچ کس، هیچ رهگذری، با اینکه عذاب‌هایی را که متحمل می‌شدم می‌دیدند، دلشان به حال دلم
نسوخت.

بی‌وفاترین و بی‌رحم‌ترین انسان‌ها در مسیر زندگی به من برخورد کردند، بدون اینکه حتی ذره‌ای
مهربانی با من تصادف کند.
بد به روز دلم آمد و این‌ها همه سزای رفتن تو بود.

ع

عشق، سخت‌ترین آسان است.
دوست داشتنی‌ترین تنفر.
مهربان‌ترین بیرحمی.
و نامردترین مردان است.
عشق، نوعی زندگیست، زندگی که هر دم مرگ را نفس می‌کشد.
با هر لبخندش، قطره‌ای از اشکش، بارها خواهی مُرد... .

(غ)

غصه‌هایی که عشق تو به من داد از خنده‌هایش بیش بود.
درمان دردهای دلم شدی در حالی که تو خود، منبع دردهایم بودی.
بچه‌گانه به تو دل دادم اما تو مرا کودک‌کی یتیم کردی...
تو، با انگشت رفتنت بر لبم مهر سکوت کاشتی.

(ف)

فریبنده بود طرح چشمانت!
درست به مانند خوراکی وسوسه انگیزی برای کودک...
درست به مانند دزدی ماهر که ردی از خود برجای نمی‌گذارد.

(ق)

قفل دستانت شود دستان من چه می‌شود؟
می‌شود که هدیه کنی قلبت را به دل بی‌قرارم؟
چه می‌شود که بیایی و آرام کنی جان بی‌جانم را...!

(ک)

کدامین واژه را برای وصف تو در صفحه‌ی دفترم به کار ببرم تا که تورا توصیف کند؟
تو برای من همان نقاشی دلپذیری که گمان نمی‌بردم روزی، خود آن را به تصویر بکشم.

(گ)

گل روی تو گر شکوفه دهد، عالمی را ز عطر خویش لبالب می کند.
تو آنی که اگر قدم در کویر بگذاری سبزه زار می شود.
کسی که اگر در برم نباشد گویی صدفی بی مرواریدم.
تو، تمام دارایی قلب این دیوانه ای.

(ل)

لغت نامه هایی که از وجود تو می توان نوشت، لغت نامه ی دهخدا را مغلوب و سرنگون خواهد کرد.
تو همچون آن تک درخت سرو در کنج دل کویری.
تو بالاترین نقطه شهری که در پایین ترین بن بست دلم جای داری.

(م)

مرا بنگر.

ببین که به چه روزی فتاده ام.

چگونه خار و ذلیل گشته ام!

عشق تو مرا به کجا کشانده؟

رویای به دست آوردنت شد به قیمت از دست دادن ایام جوانی ام... .

نبودت همان نقطه از خط بود که آخرین سطر زندگی ام شد.

(ن)

نمی‌شود که دل کند، نمی‌شود که دست کشید.
آری! من همانم که اگر از تو دست بکشم قبر خود را می‌کنم.
برای دل تنگ من تو همان بارانی که در کویر خشکی‌ها به آن نیاز دارم.

(و)

وابسته شدم من.
به تارتار موهایت، پیشانی سفید بخت، چشمان رنگین فامت، لب‌های شقایق گونت و به چال
گونه‌ات.

(ه)

همه‌ی دنیا روبه‌روی من به صف بایستند تا که تو را از دستان قلبم برهاند، این جهان را به
التماست می‌کشانم.
تمامی خط قرمزها را یکی پس از دیگری می‌گذرانم.
راه‌های نرفته را می‌پیمایم تا از این خستگی‌ها خنده را بر چهره‌ات هدیه بیاورم.

(ی)

یاس من!
تو همان تک گل باغ جهانی که نفسم به نفس‌هایت وابسته‌ات.
همان منشأ زندگی هستی که بدون تو هیچ موجودی تن به نفس در این دنیا نمی‌دهد.

به پایان آمد این دفتر
yasaman.Bahadory
1403.01.27
1:13.

کافه نویسندگان

کافه نویسندگان انتشارات دیجیتال کتاب متنی و صوتی

اگر تصمیم دارید کتابتان را چاپ کنید یا به تازگی اثری را شروع کنید و آن را به چاپ برسانید، به مجموعه کافه نویسندگان پیوندید

✓ نقد و نظارت و راهنمایی رایگان

کافه نویسندگان در راستای نگارش اثری مطلوب به شما یاری می دهد و از ابتدای نگارش یک اثر تا انتهای آن همراه شما خواهد بود. اثر شما در انجمن ما به طور رایگان نقد می شود و شما می توانید با کمک از نقد خود، اثرتان را ویرایش کنید و ایراد هارا اصلاح کنید و به این صورت سطح اثرتان را بالا ببرید و شانس بیشتری برای چاپ داشته باشید.

✓ ویراستاری رایگان

اثر شما به صورت رایگان از نظر نگارشی ویرایش می شود و رعایت علائم نگارشی و نکات ویراستاری برای شما یک امتیاز مثبت محسوب می شود.

✓ برگزاری ورکشاپ و کارگاه های آموزشی آنلاین به صورت رایگان در انجمن

نویسندگی کافه نویسندگان

شما می توانید به صورت کاملا رایگان در کارگاه های آموزشی با سرفصل های متنوع شرکت کنید و شرکت برای عموم آزاد است، شما می توانید حتی از 0 شروع کنید و در انجمن کافه نویسندگان آموزش ببینید و اثرتان را به چاپ برسانید.

✓ مشاوره های رایگان

ما برای تمام مراحل از نگارش کتاب تا چاپ و تولید آن به صورت رایگان به شما مشاوره خواهیم داد. ما با مشاوره سعی خواهیم کرد بهترین نتیجه را از اثر خود بگیرید.

✓ در کافه نویسندگان هرگز دلسرد نخواهید شد!

اگر اثر شما جهت چاپ تایید نشود، کتاب شما به صورت رسمی در سایت اصلی به صورت دیجیتال منتشر خواهد شد. خبر خوب این است که می توانید نسخه ی فروشی با قیمت توافقی خودتان را هم در فروشگاه اینترنتی کافه نویسندگان انتشار دهید و به آسانی فروش اثر خود را کنترل کنید.

✓ نیازی به پرداخت هزینه ی بالای کاغذ ندارید.

با توجه به هزینه ی بالای کاغذ و چاپ، انتشار الکترونیک بهترین گزینه است اما ما در کنار انتشار الکترونیک، چاپ رایگان هم برای شما عزیزان خواهیم داشت.

فکر آن که خودتان برای چاپ کتاب خرج کنید را از سرتان بیرون کنید، چرا که انتشاراتی که به هزینه ی نویسنده اثری را چاپ می کنند منجر به فروش نرسیدن آثار و جمع آوری کتاب ها در انباری و ضرر و زیان می شود، ما با مشاوره و راهنمایی سعی می کنیم همه چیز به نفع شما تمام شود و در کافه نویسندگان ریسکی نخواهید کرد.

✓ اعتماد و اطمینان

اثر شما در انجمن ما محفوظ می باشد و اگر اثری را به ما می سپارید دست ما امانت است، انجمن کافه نویسندگان به تمامی حقوق نویسنده احترام می گذارد و آنان را رعایت می کند. توجه داشته باشید که سودجویان از آثار شما سو استفاده نکنند که سارقان ادبی نیز کم نیستند اما خوشبختانه در کافه نویسندگان می توانید اثرتان را با خیال راحت به دست ما بسپارید تا با اسم خودتان چاپ یا منتشر شود.

✓ مجوز رسمی از فرهنگ وزارت ارشاد اسلامی

تمامی فعالیت های مجموعه کافه نویسندگان به صورت قانونی و زیر نظر وزارت ارشاد اسلامی صورت می گیرد.

✓ می توانید استعلام بگیرید!

در صفحه ی اصلی سایت و فروشگاه، قسمت پایین صفحه می توانید با کلیک بر روی نماد ها، استعلام معتبر بودن مجوز هارا مشاهده کنید.

✓ قرار داد با بهترین ناشران

ما با بهترین ناشران و معتبر ترین های کشور جهت چاپ رایگان آثار شما قرار داد بسته ایم. ما آثارتان را جهت چاپ برای انتشاراتی ها ارسال می کنیم و در راستای بهترین نتیجه و به ثمر رساندن تلاش هایتان همراه شما خواهیم بود.

✓ ما با توجه به نوع اثر و ژانر و محتوا، طبق شناخت انتشاراتی را جهت چاپ انتخاب می کنیم که با توجه به موارد ذکر شده شانس بیشتری داشته باشید، برای مثال یک انتشارات بیشتر رمان های اجتماعی چاپ می کند، اگر اثر شما اجتماعی بود اثرتان را به آن انتشارات ارسال می کنیم.

✓ نویسندگی و چاپ در تمام زمینه ها

فعالیت انجمن نویسندگی ما محدود به رمان دلنوشته و شعر نیست بلکه کتاب های علمی ادبی، دینی، روانشناسی، داستانی، خودیاری، سفرنامه، خاطره نویسی، زندگینامه، داستان های کودکان و... تمامی زمینه های نویسندگی و کتاب فعالیت دارد.

"کافه نویسندگان بهترین گزینه برای به ثمر رساندن تلاش هایتان"

کافه نویسندگان به طور قانونی آثار نویسندگان را انتشار می دهد.

در صورت تمایل به انتشار هر گونه اثر در مجموعه کافه نویسندگان به صورت متنی یا صوتی، با ما در ارتباط باشید.

شما می توانید اثر خود را به ایمیل پشتیبان ارسال کنید تا پس از بررسی های لازم منتشر شود.

کافه نویسندگان

انجمن: [/https://forum.cafewriters.xyz](https://forum.cafewriters.xyz)



وبسایت: [/https://cafewriters.xyz](https://cafewriters.xyz)



اینستاگرام: cafewriters.xyz



تلگرام: <https://t.me/cafewriters1402>



ایمیل پشتیبانی: poyamoinifar@gmail.com



پایان